

**The role of the United States and Israel in reducing
Iran-Azerbaijan**

Milad Elahi Nia¹

Farhad Hamzeh²

Abstract

After the collapse of the Soviet Union, the Caucasus became a zone of American and Israeli influence through the expansion of relations with Azerbaijan. This issue has affected Iran's relations with Azerbaijan. Therefore, the main question of the article, analytically-descriptively, is what effect have US and Israeli policies had on Iran-Azerbaijan relations? In response to the question, it has been hypothesized that the goals of US policy are to reduce Iran's mediating role, to promote secularism against the Islamic Iran model, to prevent Iran from joining energy networks, to prevent Iran-Azerbaijan cooperation, and to play a role. In reducing Iran-Azerbaijan relations, Israel includes reducing Iran's influence in the economic, cultural and political sectors and its impact on Iran's security in terms of increasing its influence in Azerbaijan.

Keywords: Iran, Azerbaijan, USA, South Caucasus, neoclassical realism

¹ M.A Student of Middle East and North Africa Studies Mofid University of Qom, Iran.. www.elaheeniamilad@gmail.com

² Assistant Professor Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran,Iran.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۰

Knowledge of political interpretation

Vol 4, No 11, Spring 2022

ppt 49-73

دانش تفسیر سیاسی

سال چهارم، شماره ۱۱، بهار ۱۴۰۱

صفحات ۴۹-۷۲

نقش آمریکا و اسرائیل در کاهش روابط ایران و آذربایجان

میلاد الهی نیا^۱

فرهاد حمزه^۲

چکیده

منطقه قفقاز پس از فروپاشی شوروی منطقه نفوذ آمریکا و اسرائیل از طرق گسترش روابط با آذربایجان شد. این مسئله بر روابط ایران با آذربایجان تأثیرگذار بوده است؛ بنابراین سؤال اصلی مقاله، به روش تحلیلی-توصیفی، این است که سیاست‌های آمریکا و اسرائیل چه تأثیری بر روابط ایران و آذربایجان داشته است؟ و در پاسخ به پرسش مطرح شده این فرضیه مطرح گردیده است که از اهداف سیاست آمریکا کاهش نقش میانجیگری ایران، ترویج سکولاریسم در مقابله با ترویج الگوی ایران اسلامی، مانع‌تراشی در پیوستن ایران به شبکه‌های انرژی، مانع‌تراشی همکاری‌های ایران و آذربایجان و نقش اسرائیل در کاهش روابط ایران و آذربایجان شامل کاهش نفوذ ایران در بخش‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و تأثیرگذاری آن بر امنیت ایران به لحاظ افزایش نفوذ خود در آذربایجان است.

واژگان کلیدی: ایران، آذربایجان، آمریکا، قفقاز جنوبی، واقع‌گرایی

نو کلاسیک

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا دانشگاه مفید قم، ایران (نویسنده‌ی مسئول)

Www.elaheeniamilad@gmail.com

^۲ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران. ایران

مقدمه

با فروپاشی شوروی جمهوری‌های تازه به استقلال رسیدند که در منطقه قفقاز جنوبی شامل آذربایجان، ارمنستان و گرجستان است. ایالات متحده در سال ۱۹۹۲ و پس از استقلال آذربایجان از اتحاد جماهیر شوروی روابط دیپلماتیک با آذربایجان برقرار کرد. دو کشور با هم برای ارتقای امنیت انرژی اروپا، گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری دوجانبه و مبارزه با تروریسم و تهدیدات فراملی تلاش می‌کنند. آذربایجان و ایالات متحده در تعدادی از سازمان‌های بین‌المللی یکسان از جمله سازمان ملل متحد، سازمان امنیت و همکاری اروپا، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به صورت مشترک عضو هستند. همچنین آذربایجان ناظر سازمان کشورهای آمریکایی و سازمان تجارت جهانی است و در برنامه مشارکت برای صلح سازمان پیمان آتلانتیک شمالی مشارکت دارد. رویکردهای امنیتی و سیاسی - نظامی بازیگران قدرتمند منطقه‌ای که به دنبال مقابله و کاستن از میزان نفوذ یکدیگر و دیگر کشورها در منطقه‌ی قفقاز جنوبی هستند. جمهوری آذربایجان و اسرائیل با وجود تفاوت‌های دینی، زبانی و دوری جغرافیایی با یکدیگر روابط بسیار نزدیکی دارند. در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱، اسرائیل به طور رسمی استقلال آذربایجان را به رسمیت شناخت. آذربایجان یکی از اولین کشورهای مسلمانی است که اسرائیل را به عنوان یک کشور به رسمیت شناخت. هر دو کشور باید از سطح همکاری امروز راضی باشند، یعنی اسرائیل تسلیحات تأمین می‌کند و آذربایجان نزدیک به نیمی از تقاضای نفت اسرائیل را تأمین می‌کند که رقم بسیار بالایی است. اسرائیل از جمله اولین کشورهای بی‌طرفی بود که حمایت خود را از موقعیت عادلانه و تمامیت ارضی آذربایجان در جریان جنگ ۴۴ روزه دوم قره‌باغ اعلام کرد. در ژانویه ۲۰۲۱، آذربایجان تمایل خود را برای مشارکت اسرائیل در احیای مناطق تازه آزادشده این کشور ابراز کرد. با توجه به روابط آمریکا و اسرائیل با آذربایجان و در نظر گرفتن همسایگی ایران و آذربایجان، سؤال اصلی این پژوهش که گردآوری شده به روش تحلیلی-توصیفی و با اسناد کتابخانه‌ای این است که سیاست‌های آمریکا و اسرائیل

چه تأثیری بر روابط ایران و آذربایجان داشته است؟ و در پاسخ به پرسش مطرح شده این فرضیه مطرح گردیده است که روابط ایران با آذربایجان با در نظر گرفتن سیاست‌های خصمانه آمریکا و آذربایجان با ایران تأثیر منفی گذاشته است به طوری که از اهداف سیاست آمریکا کاهش نقش میانجیگری ایران، ترویج سکولاریسم در مقابله با ترویج الگوی ایران اسلامی، مانع تراشی در پیوستن ایران به شبکه‌های انرژی، مانع تراشی همکاری‌های ایران و آذربایجان و نقش اسرائیل در کاهش روابط ایران و آذربایجان شامل کاهش نفوذ ایران در بخش‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و تأثیرگذاری آن بر امنیت ایران به لحاظ افزایش نفوذ خود در آذربایجان است.

چارچوب نظری

واقع گرایی نو کلاسیک ترکیبی از واقع گرایی سنتی و واقع گرایی ساختاری است. رئالیسم نو کلاسیک به عنوان یک مکتب فکری در داخل رئالیسم توسعه یافت تا متغیرهای سطح سیستمی و متغیرهای سطح واحدها (دولت‌ها) را در درون یک چارچوب تئوریک منسجم سازمان‌دهی کند و بعد توضیحی رئالیسم را تقویت کند. رئالیسم نو کلاسیک مبتنی بر فرضیه‌های رئالیسم است، از جمله اینکه دولت‌ها در محیط آنارشی به سر می‌برند و این محیط، دولت‌ها را به سمت کسب امتیاز و قدرت سوق می‌دهد. با این وجود برخلاف رئالیسم کلاسیک، تمرکز رئالیسم نو کلاسیک تنها بر توزیع قدرت نیست. رئالیسم نو کلاسیک به دنبال شناسایی راه‌هایی است که عوامل داخلی رفتار دولت‌ها را شکل می‌دهند. گیدئون رز استدلال می‌کند که فضا و خواسته‌های سیاست خارجی کشورها در وهله اول از طریق موقعیت آن‌ها در سیستم بین‌المللی و به ویژه امکانات و توانایی‌های مادی آن‌ها تعیین می‌شود و به این خاطر است که آن‌ها رئالیست هستند. با این وجود تأثیر چنین توانایی‌های قدرتی بر سیاست خارجی غیر مستقیم بوده و پیچیده است. برای اینکه فشارهای سیستماتیک باید از طریق متغیرهای مداخله‌گر که در سطح دولت‌ها وجود دارد ترجمه شوند و به این خاطر است که آن‌ها به عنوان رئالیسم نو کلاسیک متمایز شده‌اند (نیاکوئی و

امیر صفری، (۱۳۹۶: ۸۷). باید توجه داشت که واقع‌گرایی نوکلاسیک، نواقح‌گرایی را در تعریف مفاهیم و از جمله، مفهوم منفعت دچار ابهام می‌داند. در واقع‌گرایی نوکلاسیک، مفهوم «منفعت حقیقی» در طول دوران مختلف تغییر کرده است و این چیزی است که هم در محوریت پیشینه‌سازی قدرت تهاجمی و هم در محوریت امنیت تدافعی، نادیده گرفته شده است. بدین ترتیب، بر مبنای واقع‌گرایی نوکلاسیک، همه دولت‌ها یک منفعت واحد را دنبال نمی‌کنند و امنیت، همه منافع نیست. به طوری که حرص و آز، هژمونی فرهنگی، دستیابی به فضای حیاتی، کسب وجهه مناسب در محیط خارجی و... جزو منافع دولت‌ها به شمار می‌آیند. پس تأمین امنیت همه ماجرا نیست یا دست کم برای همه دولت‌ها صادق نیست و لازم است تا میان دودسته از دولت‌ها تمایز صورت گیرد: دولت‌های طالب حفظ وضع موجود و دولت‌های تجدیدنظرطلب. ممکن است بتوان دولت‌های خواهان حفظ وضع موجود را همچنان در جست‌وجوی امنیت دانست اما انقلابیون پیش از آنکه به دنبال ننگه داشت امنیت خود باشند، در پی بازنگری در جایگاه نظام‌مند خود هستند و ممکن است بخواهند امنیت را با قدرت تاخت بزنند (سلیمی و ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۲۷).

لوبل^۱ تالیافرو^۲، ریزمن^۳ از پیروان واقع‌گرایی نوکلاسیک فرضیه اصلی و توصیف این نظریه را چنین پرداخته‌اند: نخست اینکه انسان نمی‌تواند به صورت فردی به حیات خود ادامه دهد، بنابراین با پیوستن به گروهی بزرگ‌تر و اعلام وفاداری خود به آن، در پی بهره‌مندی از امنیت در برابر دشمنان خارجی است؛ بنابراین، قبیله‌گرایی امری تغییرناپذیر از زندگی سیاسی و اجتماعی است. لذا تمامی انواع رئالیسم، ذاتاً گروه‌محورند؛ دوم، سیاست یعنی مبارزه دائمی در میان گروه‌های خودم‌محور که در شرایط عمومی کمبود و عدم قطعیت به سر می‌برند. کالاهای کمیاب ممکن است شامل قابلیت‌های مادی و یا منابع اجتماعی، از جمله اعتبار و موقعیت باشند. گروه‌ها هم‌چنین، در عدم اطمینانی فراگیر نسبت

^۱ Lobell

^۲ Taliaferro

^۳ Ripsman

به اهداف و مقاصد حال و آینده یکدیگر به سر می‌برند؛ سوم، قدرت نیاز اساسی هر گروه برای رسیدن به اهداف خود (خواه این هدف استیلای جهانی باشد خواه حفظ خود) محسوب می‌شود (تابع افشار و برزگر، ۱۳۹۵: ۴۷). واقع‌گرایی نوکلاسیک برای تحلیل نقش منابع انرژی در سیاست خارجی مفید است چراکه این نظریه بر روی قدرت مادی کشور، اهمیت ساختاری داخلی در شکل‌گیری اهداف و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی و نیز برداشت‌های رهبران از نظام بین‌الملل تأکید دارد (شیرخانی و مهاجرپور، ۱۳۹۱: ۳۲).

بحران قره‌باغ

در دوران حیات حکومت اتحاد جماهیر شوروی، نزاع جمهوری ارمنستان و جمهوری آذربایجان بر سر منطقه قره‌باغ از حد اعتراضات گاه‌وبیگاه طرفین فراتر نرفت و این‌به‌خاطر، فضا برای طرح خواسته‌های اقتدار آهنین مسکو در آن دوران بود. با انجام اصلاحات گورباچف قدیمی درباره قره‌باغ آغاز شد. از ابتدای سال ۱۹۸۸ به تدریج اختلاف بین ارمنه و آذری‌ها در جنوب قفقاز آشکار شد. مجلس قره‌باغ در ۱۲ ژوئن ۱۹۸۸ به جدایی کامل قره‌باغ از جمهوری آذربایجان و پیوستن آن به ارمنستان رأی داد. در اصل درگیری بین دو کشور قفقاز جنوبی در سال ۱۹۸۸ هنگامی آغاز شد که ارمنستان ادعاهای سرزمینی خود علیه جمهوری آذربایجان را مطرح کرد. آرزوی دستیابی به ارمنستان بزرگ، شکل‌گیری یک شبکه قوی از مهاجران ارمنی در کشورهای دیگر (دیاسپورا) و قدرت یافتن این گروه در کشورهای غربی و روسیه و در نهایت بروز وجوه رادیکالیستی و چپ‌گرایانه در میان نخبگان ارمنی و تشکیل باعث شکل‌گیری یک نیروی عظیم روانی - اجتماعی برای احزاب افراطی مانند دانشاکیون اشغال قره‌باغ در فاصله مابین ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ گردید. پشتیبانی روسیه و جنگ حاکمیت در باکو از دیگر عواملی بودند که به اشغال ۲۰ درصد از خاک جمهوری آذربایجان توسط نیروهای ارمنی و آواره شدن یک میلیون آذربایجانی منجر شدند. در این جنگ نیروهای ارمنی موفق شدند علاوه بر منطقه قره‌باغ کوهستانی هفت منطقه

دیگر جمهوری آذربایجان را نیز که در اطراف منطقه قره‌باغ کوهستانی قرار داشتند به اشغال نظامی خود درآوردند (خیری، ۱۳۹۷: ۱۰۲).

سیاست خارجی آمریکا در قبال بحران قره‌باغ

روابط آمریکا با جمهوری آذربایجان قبل از ۱۱ سپتامبر بیشتر مربوط به عملیات استخراج و حمل‌ونقل نفت و انرژی می‌شد. پس از استقلال جمهوری آذربایجان، نخست شرکت‌های نفتی آمریکایی بودند که وارد جمهوری آذربایجان شدند. پس از رویداد ۱۱ سپتامبر محافل غرب‌گرای باکو، به امید اینکه در مقابل حمایت از حمله آمریکا به افغانستان امتیازی برای حل مناقشه قره‌باغ کسب کنند، بار دیگر پیروی از غرب را در اولویت سیاست خارجی خود قرار دادند. در این راستا جمهوری آذربایجان به عراق نیز نیرو فرستاد و بحث استقرار پایگاه نظامی آمریکا در خاک جمهوری آذربایجان مطرح شد. دو کشور در سال ۲۰۲۰ کنسول دفاعی در باکو تأسیس کردند (زیباکلام، ۱۳۹۳: ۹۰-۸۹). در این میان، با توجه به اهمیتی که اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا در نظام بین‌الملل می‌توان توجه ایالات متحده به بحران قره‌باغ را به سه دوره متفاوت تقسیم کرد:

دوره اول (۱۹۹۴-۱۹۹۱): این را می‌توان دوره ناهماهنگی و انفعال در سیاست‌های آمریکا در قبال منطقه دانست به طوری که بیشترین تمرکز بر فدراسیون روسیه و مسائل آن پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود تا توجه به سایر موضوعات منطقه؛ در این برهه از یک طرف به دلیل انسجام لابی ارمنی در سرتاسر جهان و از طرف دیگر به دلیل ناتوانی‌های متعدد جمهوری آذربایجان حتی در جلب حمایت ملل ترک‌نشین، جهت‌گیری سیاست‌ها به نفع ارمنستان سوق یافته بود.

دوره دوم (۱۹۹۸-۱۹۹۴): در این دوره شکل‌گیری و تدوین یک سیاست مشخص از جانب آمریکا درباره بحران قره‌باغ تدوین شده است. تحولات چچن از یک سو و ابتکارات حیدر علی‌اف، رئیس‌جمهور وقت جمهوری آذربایجان از سوی دیگر، موجب نزدیکی آمریکا به جمهوری آذربایجان در این دوره شد.

دوره سوم (از ۱۹۹۸ تاکنون): فعال‌ترین دوره نقش‌آفرینی آمریکا در بحران قره‌باغ دانست. در این برهه آمریکا با شدت به دنبال ابراز وجود استراتژیک خود در قفقاز جنوبی و تحقق موضوعاتی نظیر اقتصاد بازار، حل بحران قره‌باغ، ایجاد دالان انتقال انرژی شرق به غرب و همکاری‌های امنیتی با کشورهای منطقه است تا ضمن توسعه نقش خود در مسائل منطقه به مهار نفوذ سایر بازیگران بپردازد؛ بنابراین ایالات متحده آمریکا به دلیل منافع راهبردی جهانی خود در مسائل بحران قره‌باغ نقش‌آفرینی کرده است (زهرا نی و فرجی لوحه سرا: ۱۳۹۲: ۱۱۴). با توجه به کیفیت روابط ایران با آمریکا و اسرائیل، نزدیکی آذربایجان به این دو و فراهم کردن زمینه‌های دخالت این قدرت‌ها در امور منطقه موجبات ناخرسندی تهران را فراهم کرد. در مقابل با توجه به تمایل باکو به تحدید نفوذ روسیه در منطقه، تمایل ایران برای تقویت روابط با مسکو چندان موردعلاقه مقامات آذری نبود. به‌طور کلی جمهوری آذربایجان تلقی تهدیدآمیزی از توسعه روابط ایران و روسیه داشت. در مجموع، رویکردها و راهبردهای متفاوت دو کشور در این زمینه، قرارگیری آن‌ها در دو جبهه ژئوپلیتیکی متفاوت را به دنبال داشت. از این نظر رقابت ژئوپلیتیکی ایران و آذربایجان در منطقه قفقاز جنوبی به‌عنوان یکدیگر از عوامل تأثیرگذار بر روابط دو طرف در سال‌های پس از فروپاشی شوروی به‌حساب می‌آید. علاوه بر این، نزدیکی جمهوری آذربایجان به اسرائیل و نزدیکی ایران به ارمنستان فضای روابط دو کشور را به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد. دولت آذربایجان پس از کسب استقلال از شوروی بدون توجه به ملاحظات جهان اسلام به توسعه روابط خود با اسرائیل پرداخت. در واقع از اوایل دهه ۱۹۹۰ روابط اسرائیل و آذربایجان توسعه یافته و شامل همکاری در موضوعات تجاری و امنیتی و نیز تبادلات فرهنگی و آموزشی شده است. روند این روابط در آگوست ۱۹۹۷ بعد از دیدار بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل از باکو تسریع شد. این وضعیت نارضایتی تهران از باکو را به دنبال داشت در مقابل نگاه ایران به توسعه روابط با ارمنستان نیز نگاه انتقادی مسئولان آذربایجان نسبت به ایران را تقویت کرد (پناهی و امیری، ۱۳۹۴: ۴۲-۴۱).

سیاست‌های آمریکا برای تضعیف موقعیت ایران در بحران قره‌باغ

همسایگی قفقاز جنوبی با ایران و حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند آمریکا، روسیه، ترکیه، رژیم صهیونیستی و ناتو و نفوذ آن‌ها در این منطقه و هم‌جوار شدنشان با ایران، با توجه به تقابل منافع آن‌ها با جمهوری اسلامی ایران و رقابتی که وجود دارد، می‌تواند به منزله تهدیدی نظامی و سیاسی برای جمهوری اسلامی ایران باشد. این مهم از موضوعاتی است که مدنظر کشورهای معارض نظام جمهوری اسلامی ایران در قفقاز بوده و شواهد امر نیز دال بر این واقعیات است. قفقاز همچنین بدان علت برای ایران اهمیت دارد که به‌عنوان حائلی در مقابل روسیه عمل می‌کند (جعفری ولدانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۱).

تفکر غالبی که این تصمیم را ساخت مربوط به دوره زمامداری جرج دبلیو بوش است که دو نوع تفکر در دستگاه حکومتی آمریکا در مورد حوزه خزر وجود داشت. افرادی چون دیک چین، معاون رئیس‌جمهور، اسپنسر آبراهام وزیر انرژی و دان اواینس وزیر بازرگانی که دارای دیدگاه اقتصادی هستند، خواهان برچیده شدن تحریم‌ها و استفاده از موقعیت بسیار مناسب ژئوپلیتیک ایران بودند، ولی در مقابل ژنرال کالین پاول، وزیر امور خارجه و رامسفلد وزیر دفاع که دیدگاه استراتژیک داشتند با حذف تحریم‌های ایران مخالف و علی‌رغم هزینه‌های بالا، خواستار گسترش استراتژیک و ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز به طرف غرب و ترکیه هستند. درنهایت سیاست استراتژیست‌ها بر اقتصادگراها فائق آمد و با تمدید تحریم‌های ایران توسط بوش همان سیاست‌های دولت کلینتون ادامه یافت و احداث خط لوله باکو جیحان همچنان در دستور سیاست خارجی قرار گرفت (آجیلی و بهادر خانی، ۱۳۹۳: ۱۳۸). از طرفی عضویت آمریکا در گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا که به‌عنوان بازیگر اصلی در زمینه حل مناقشه قره‌باغ فعالیت می‌کند و ارائه و حمایت از طرح‌هایی که چهره ژئوپلیتیکی منطقه را به ضرر ایران تغییر می‌دهد، از دیگر عوامل کاهش روابط ایران با کشورهای منطقه است. با توجه به حل نشدن بحران قره‌باغ و عدم

نفوذ ایران در آن، به نظر می‌رسد که طرح‌های این‌چنینی، بر امنیت ایران تأثیر زیادی خواهد داشت و بیش از هر زمان دیگری، موجب انزوای ژئوپلیتیکی ایران خواهد شد.

کاهش نقش میانجیگری ایران

مناقشه بر سر قره‌باغ از آغاز در سال ۱۹۸۸ به چالش بزرگی برای سیاست خارجی و داخلی ایران تبدیل شد. بعد از استقلال آذربایجان در سال ۱۹۹۱ اهمیت بیشتری پیدا کرد. اولین کشوری که با شروع جنگ ارمنستان و آذربایجان بر سر مسئله قره‌باغ برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات دو کشور به میانجیگری اقدام نمود ایران بود. انگیزه‌های میانجیگری در مناقشه را می‌توان در چنین بیان کرد:

۱. ایران به دلایل امنیتی آشکار به دنبال راه‌حلی سریع برای مناقشه است. عملیات نظامی در امتداد مرزهای ایران یک خطر فوری برای امنیت ایران است.
۲. طولانی شدن درگیری منجر به فرار بیشتر پناهندگان از مناطق جنگ‌زده همسایه می‌شود. در حال حاضر، ایران میزبان پناهجو از افغانستان و عراق است. مقامات ایران در سپتامبر ۱۹۹۳، زمانی که جنگ در نخجوان و حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر آغاز شد، تلاش‌های زیادی برای جلوگیری از فرار پناهجویان آذری به خاک خود انجام دادند.
۳. تعادل بین قدرت بین ارمنستان و آذربایجان هدف سیاست میانجیگری ایران است. ایران نه طرفدار ارمنستان مسیحی قدرتمند و نه آذربایجان قدرتمندی است که بتواند ادعای ارضی بر مناطق آذری نشین ایران داشته باشد.
۴. ایران نیاز به مهار نفوذ ترکیه در منطقه دارد. رقابت ایران و ترکیه سابقه طولانی دارد. ترکیه توسط دولت آمریکا به عنوان یک الگوی جهان اسلام با نقش رهبری در سیاست منطقه در نظر گرفته شده است که همه کشورهای تازه استقلال یافته در منطقه به پیروی از آن تشویق شدند (Ramezanzadeh, 1996:8-9).

با این حال آمریکا علی‌رغم آگاهی از توانایی و نفوذ بالقوه ایران در روند حل و فصل مناقشات منطقه به‌ویژه بحران قره‌باغ در چارچوب استراتژی انزوای ایران، مایل به واگذاری هیچ نقشی به ایران نیست. آمریکا و کشورهای که در کنار این کشور قرار دارند، در راستای مفهومی مجموعه امنیت منطقه‌ای، تلاش دارند ایران را از ایفای نقش اصلی در قفقاز و آذربایجان بازدارند. برای مثال عدم پذیرفته شدن ایران در گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا که به‌عنوان بازیگر اصلی در زمینه حل و فصل مناقشه قره‌باغ فعالیت می‌نماید و عضویت آمریکا در این گروه که در تقابل با سیاست‌های امنیتی ملی ایران قرار دارد، نشان از عدم تمایل آمریکا به حضور ایران در مجموعه امنیت منطقه قفقاز و آذربایجان است. این در احتمال تأثیر‌گذاری منفی روند حل بحران‌های منطقه‌ای، امنیت ملی ایران را تشدید می‌کند؛ بنابراین مناقشه قره‌باغ به‌عنوان نمونه یاد می‌شود (مرادی، ۱۳۸۵: ۱۸۱). ایران بر حل مسالمت‌آمیز بحران از طریق مذاکره، حفظ تمامیت ارضی آذربایجان و میانجیگری در حل و فصل مناقشه تأکید داشته است. در این موضوع مهم‌ترین تلاش‌های مقامات ایران در ادامه آورده شده است:

تلاش‌های میانجی‌گرانه ایران از سال ۱۹۹۲، که سخت‌ترین دوره این بحران بوده است آغاز شد. هیئت میانجیگری ایران در این دوره، ۱۱ سفر به باکو، ۱۰ سفر به ایروان، ۴ سفر به نخجوان، ۲ سفر به اسپانکرات، یک سفر به مسکو و یک سفر به تفلیس انجام داد. حاصل این تلاش‌ها مذاکرات مستقیم و آتش‌بس موقت بود. اولین مذاکرات رودرروی نمایندگان ویژه جمهوری ارمنستان و آذربایجان در مورد قره‌باغ در ۲۴ اسفند ۱۳۷۰، در تهران برگزار شد. اجلاس سران در تهران مبین اوج تلاش‌های ایران برای خاتمه دادن به یکی از پیچیده‌ترین مناقشات در روابط دو کشور بود، علی‌رغم تلاش‌های ایران به دلیل تصرف شهر استراتژیک شو‌شا توسط ارمنستان در قره‌باغ، این اجلاس نتوانست به نتایج مثبتی برسد. جمهوری اسلامی ایران گذشته از اقدامات و تلاش‌های میانجیگریانه در حل بحران قره‌باغ، درباره کمک‌رسانی و امداد و... از هیچ کوششی دریغ نکرد. از جمله اقدامات ایران ایجاد

اردوگاه منطقه صابرآباد در جمهوری آذربایجان برای اسکان آوارگان بحران قره‌باغ در خرداد ۱۳۷۳ و اسکان آذربایجانی‌ها در اردوگاه ایمیشلی بود که به‌وسیله هلال‌احمر در آبان ۱۳۷۲ بر پا شد. در سال ۱۳۸۴ و هم‌زمان با اوج‌گیری مجدد مذاکرات صلح قره‌باغ مسئله حضور ایران در گروه مینسک به‌عنوان ناظر از سوی فیلیپ دسورمن رئیس فرانسوی وقت گروه مینسک مطرح شد، اما با مخالفت استیون مان رئیس آمریکایی گروه مینسک مواجه شد. در حال در این دوره اسناد همکاری بین ایران و آذربایجان در زمینه‌های مختلف؛ از جمله حمل‌ونقل به‌ویژه طرح اتصال خطوط آهن ایران-آذربایجان-روسیه، انرژی، برق، سدسازی، امور گمرکی و... نشان داد که ایران تا چه حد دیدگاه مثبتی با آذربایجان داشته و از ایده حل عادلانه و مسالمت‌آمیز مناقشه حمایت می‌کند (موسوی شهیدی و احمدی کروج، ۱۳۹۸: ۸۳)؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین عوامل عقیم ماندن تلاش‌های ایران در برقراری صلح، سیاست آمریکا بوده است در حالی که میانجیگری ایران در بحران قره‌باغ می‌توانست برای حضور سیاسی و امنیتی ایران در منطقه کمک کند.

ترویج سکولاریسم و مقابله با الگوی ایران اسلامی

غرب و به‌ویژه آمریکا و متحد و هم‌پیمان منطقه‌ای آن یعنی ترکیه، نفوذ به فضای ایجادشده پس از تجزیه شوروی را بلافاصله پس از تغییرات رخ داده آغاز کردند. آمریکا از زمان فروپاشی شوروی سابق، نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را در قفقاز جنوبی گسترش داده است و از سال ۲۰۰۱ نیز در این منطقه و هم‌جواری ایران، حضور مستقیم و علنی نظامی داشته و این منطقه از اهمیتی استراتژیک برای آن کشور برخوردار است. پس از تغییرات ژئوپلیتیک این منطقه، کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا کوشیده‌اند از نفوذ ایران و روسیه در منطقه جلوگیری کنند، روندی که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شدت گرفته است. آمریکا خواهان اجرای سیاست‌ها و نفوذ خود در منطقه قفقاز است. راهبردهای آمریکا در ارتباط با منطقه از بدو فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا اندازه زیادی تحت تأثیر سیاست این کشور در زمینه مهار نمودن روسیه در منطقه پیرامونی آن و

نیز سیاست منزوی ساختن و حذف جمهوری اسلامی ایران بوده است (حکیم و جعفری ولدانی، ۱۳۹۴: ۵۶).

در اسلام حکومتی لیبرال الگوی ترکیه، بسیاری از ارزش‌ها و باورها و اعتقادات غرب پذیرفته شده است و دیدگاه لیبرال مسلکی دارد که مورد قبول دولتمردان اسلام‌گرای آن است. در این مدل اسلام‌گرایی، شما در عین مسلمان بودن از آزادی‌هایی همچون آزادی‌های رایج در غرب برخوردارید. در این الگو نوعی اسلام سکولار و لائیک مدنظر دولتمردان اسلام‌گرای ترک وجود دارد که بیش از آن که احکام و قوانین اسلام بر روش حکومتی آنان جاری باشد، قوانین و ارزش‌های غرب بر آن جاری و ساری است. اسلام موردنظر حزب عدالت و توسعه، اسلامی تعدیل شده است؛ بدین معنا که مبارزه جای خود را به گفت‌وگو و تعامل داده، انقلاب در مفهوم استحاله شده، مقاومت به رنگ مذاکره درآمده، احکام اسلام رنگ عرف و زمان به خود گرفته و سکولار شده و فهم بشری و عقل‌ابزاری جایی بزرگ برای خود در کنار فهم دینی یافته‌اند (اکبری کریم‌آبادی، ۱۳۹۲: ۱۱۵).

آمریکا از ایران به عنوان کشور اسلامی که حکومتش بر پایه بنیادگرایی اسلامی است نام می‌برد و کشورهای خزر را از نزدیکی به ایران بر حذر می‌دارد و سعی در تبلیغ الگوی ترکیه به عنوان کشور اسلامی، اما با حکومت سکولار و البته دموکراسی قابل قبول برای کشورهای منطقه دارد و آن‌ها را به الگوبرداری از ترکیه تشویق می‌کند (مجتهد زاده، ۱۳۷۵: ۱۲). ترکیه مناسبات نزدیکی با غرب و به ویژه آمریکا دارد. این رابطه تهدید امنیت نظامی و سیاسی برای جمهوری اسلامی ایران است. ریشه‌ی این همگرایی به وجود تهدیدات امنیتی شوروی در طول جنگ سرد برای طرفین برمی‌گردد. البته می‌توان به بحث هویتی و ارزش‌های حاکم بر ترکیه رساند. نظام سیاسی حاکم بر ترکیه ملهم از ارزش‌های غربی است و دموکراسی و حقوق بشر را می‌توان عامل پیونددهنده‌ی آن با آمریکا دانست. با این تفاسیر اصلی‌ترین منافع ترکیه در حفظ روابط استراتژیک با آمریکا دانست. با این تفاسیر، اصلی‌ترین منافع ترکیه در حفظ روابط استراتژیک با آمریکا را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد. نیاز به

حمایت‌های اقتصادی و مالی آمریکا، به‌ویژه در نهادهای مالی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول که ر حل بحران‌های مالی ترکیه نقش داشتند؛ حفظ جایگاه مناسب در ناتو و نظام امنیت دسته‌جمعی اروپایی؛ اعمال فشار به اتحادیه اروپا برای پذیرش عضویت ترکیه، استفاده از توان و دانش نظامی آمریکا برای نوسازی سیستم دفاعی ارتش با حذف حفظ برتری نظامی به همسایگان خود؛ حضور ترکیه در شکل‌دهی به آینده شمال عراق و مسئله کردها؛ ورود به نظام سرمایه‌داری و اقتصاد جهانی؛ استفاده از اعتبار آمریکا برای کسب امتیازهای اقتصادی منطقه مانند خط لوله انتقال نفت باکو-جیحان؛ نیاز ترکیه به آمریکا ر برابر هژمونی روسیه در منطقه؛ مهار کشمکش‌های قومی کردها؛ بهره‌مندی از حمایت آمریکا در نفوذ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و قومی به منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز (حمدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۱-۱۱۰)

مانع‌تراشی در پیوستن ایران به شبکه‌های انرژی

آذربایجان دارای سه خط لوله صادرات نفت خام است. حدود ۸۰ درصد نفت این کشور از طریق خط لوله باکو - تفلیس - جیحان صادر می‌شود که در سال ۲۰۰۶ شروع به کار کرد و ظرفیت ۱,۲ میلیون بشکه در روز دارد. نفت خام تولیدشده در میدان آذری-چراغ-آب عمیق گونشلی، واقع در حدود ۱۰۰ کیلومتری شرق باکو، بزرگ‌ترین میدان نفتی در بخش آذربایجان حوضه خزر است؛ و همچنین میعانات تولیدشده در شاه دینیز را از ترمینال سنگ‌چال در نزدیکی باکو از طریق گرجستان به بندر جیحان در دریای مدیترانه در ترکیه منتقل می‌کند. از آنجا نفت با تانکر به بازارهای جهانی ارسال می‌شود. خط لوله باکو - تفلیس - جیحان ۱۷۶۸ کیلومتر طول دارد که ۴۴۳ کیلومتر در آذربایجان، ۲۴۹ کیلومتر در گرجستان و ۱۰۷۶ کیلومتر در ترکیه است. از آنجایی که ظرفیت آزاد فراوانی دارد، مقداری نفت ترکمنستان و قزاق را نیز حمل می‌کند (Iea, 2018).

منابع نفت و گاز آذربایجان



منبع: (Iea, 2018)

در چارچوب مؤلفه‌های ژئوپلیتیک مهم‌ترین هدف واشنگتن بازداشتن قدرت‌های منطقه‌ای یعنی چین، روسیه و ایران و به‌خصوص دو قدرت اخیر از تبدیل شدن به بازیگر مؤثر در منطقه به‌طور عام و فعالیت در زمینه استحصال و انتقال نفت و گاز به‌طور خاص است. واشنگتن از یک سو می‌کوشد تا انحصارگرایی روسیه در انتقال نفت منطقه را محدود کند و از سوی دیگر تلاش دارد تا هرگونه مجال و فرصت مشارکت فعال در انتقال نفت و گاز منطقه را از تهران بگیرد. در این خطوط لوله و با استراتژی «نه شمال نه جنوب، غرب یا شرق» راستای آمریکا بر این بوده تا با انتقال نفت و گاز منطقه از طریق روسیه و یا ایران مقابله کند. این در حالی است که چندگانه روسیه قدیمی‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین و ایران نیز بنا بر اذعان خود غربی‌ها یکی از امن‌ترین، کوتاه‌ترین و ارزان‌ترین طرق ممکن برای این انتقال می‌باشند (طاهری و فرهمند، ۱۳۹۳: ۱۵۱). یکی از مهم‌ترین فشارهای آمریکا بر ایران، مخالفت با احداث خط لوله انتقال نفت حوزه خزر از طریق ایران است. به گمان کارشناسان نفتی غرب، ایده آل‌ترین مسیر احداث خط لوله انتقال نفت و گاز دریای خزر ایران است. در این زمینه تمام ناظران سیاسی-اقتصادی و کمپانی‌های نفتی در این خصوص متفق القولند

که ایران ارزان‌ترین و باصرفه‌ترین مسیر انتقال نفت خزر به بازارهای مصرف است. یک مقام عالی‌رتبه اجرایی نفت غربی، در سال ۱۹۹۷ گفت: «اگر اختیار با من بود، ما (غرب) با ایران وارد معامله می‌شدیم. در این نقطه از جهان، ایرانیان قابل‌اعتمادترین شرکا برای ایجاد یک خط لوله انتقال نفت هستند». در همین سال و در نشست آوریل در پایتخت قزاقستان، شرکت نفتی «توتال» فرانسه، پیشنهادی را مطرح کرد که باعث تعجب حاضران شد: احداث خط لوله خزر به سمت خلیج فارس از طریق ایران تا سال ۲۰۰۴ و با هزینه ۴ میلیارد دلار (متقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۱)؛ اما آمریکا با احداث خط لوله انتقال نفت و گاز دریای خزر از طریق ایران مخالفت کرده است. آمریکا بیشتر به منافع تنگ‌نظرانه اقتصادی و استراتژیک خود که از زاویه دشمنی با ایران تعریف می‌شود، توجه دارد. در واقع، یکی از بزرگ‌ترین فشارهای آمریکا بر ایران، مخالفت با احداث خط لوله انتقال نفت آذربایجان و حوزه دریای خزر از طریق ایران است. به گمان کارشناسان نفتی غرب، ایده آل‌ترین مسیر برای احداث خط لوله انتقال نفت و گاز دریای خزر و آذربایجان، ایران است. به همین دلیل شرکت‌های بزرگ نفتی و کشورهای حوزه خزر تمایل خود را با احداث خط لوله از طریق ایران اعلام کرده‌اند، ولی به علت مخالفت آمریکا، این امر بازمانده است (پیشین).

مانع‌تراشی همکاری‌های ایران و آذربایجان

آمریکایی‌ها همواره به دنبال این بوده‌اند که منافع نفت را برای خود و دیگر مصرف‌کنندگان عمده نفت متنوع سازند و میزان وابستگی خود به نفت خاورمیانه را کاهش دهند، این ایده آمریکا را بر آن داشت تا از نیمه ۱۹۹۰ به‌طور فعال‌تر در منطقه خزر به‌ویژه قفقاز جنوبی حضور یابد و در سال ۱۹۹۷ سام برونی، عضو کمیته روابط خارجی سنای آمریکا دریای خزر را یک فرصت جدید برای این کشور ارزیابی کرد و ابراز داشت که آمریکا منافع عمده‌ای در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز که این دریا را محاصره کرده‌اند دارد. بر این اساس حوزه خزر و به‌ویژه قفقاز جنوبی در قالب منافع حیاتی این کشور قلمداد می‌شود. در راستای چنین سیاستی آمریکا سعی کرده تا با اتخاذ سیاست انتقال نفت و گاز حوزه دریای

خزر از مسیرهای موردعلاقه خود سیاست دیگری بر مبنای رقابت با روسیه و مقابله با انتقال انرژی از مسیر ایران را تدوین نماید و با نظریه چند لوله‌ای جهت انتقال انرژی موافق ولی کماکان با انتقال انرژی نفت از طریق ایران مخالف است و عنوان می‌نماید که باسیاست دروازه‌بانی انرژی در منطقه که ایران به دنبال آن است و برای امنیت انرژی ایالات متحده تهدید جدی است صریحاً مخالفت می‌نماید. از این رو آمریکا درصدد بوده تا از طریق لوله‌های نفت تحریم‌های اقتصادی و میدان دادن به نمونه‌های جایگزین سیاسی و ایدئولوژیک نظیر ترکیه بهره‌مندی ایران را از حوزه دریای خزر به حداقل برساند (کیانی و شیرخانی، ۱۳۹۷: ۱۶۲).

به دلیل فشارهای آمریکا برای حذف ایران، جمهوری آذربایجان، عضویت ایران در این کنسرسیوم نفتی را ملغی کرد و سهم ایران را به ترکیه واگذار کرد. اهمیت عدم عضویت ایران در کنسرسیوم برای آمریکا، به حدی بود که مقامات آمریکا تهدید کردند در صورت عضویت ایران در کنسرسیوم قرن، سرمایه‌گذاری‌های خود را در این زمینه در آذربایجان قطع خواهند کرد و از کنسرسیوم خارج خواهند شد و اجازه نخواهد داد کنسرسیوم از سازمان‌های پولی جهانی مثل بانک جهانی و... وام و تسهیلات بانکی دریافت کند (متقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲۴). در آذربایجان از مجموع ۱۳۱,۴ میلیارد دلار پروژه‌های سرمایه‌گذاری برنامه‌ریزی شده و در دست‌ساخت پیگیری شده است که پروژه‌های مرتبط با انرژی بیشترین سرمایه‌گذاری‌ها یا ۶۳,۴ میلیارد دلار (۴۸ درصد) از کل سرمایه‌گذاری‌ها را تشکیل می‌دهند و پس از آن پروژه‌های تولیدی (۶۰,۲ میلیارد دلار یا ۴۶ درصد) قرار دارند. حمل و نقل (۷,۵ میلیارد دلار یا ۶٪). پروژه‌های آب تنها ۰,۲ درصد یا ۲۳۴ میلیون دلار از کل سرمایه‌گذاری‌ها را تشکیل می‌دهند و عمدتاً به پروژه‌های آب‌رسانی و فاضلاب مربوط می‌شوند. در سرمایه‌گذاری‌های انرژی، پروژه‌های بالادستی نفت و گاز بیشترین سرمایه‌گذاری‌ها (بیش از ۶۲ درصد یا ۳۹,۴ میلیارد دلار از کل پروژه‌های انرژی) را تشکیل می‌دهند و پس از آن پروژه‌های بزرگ خط لوله نفت و گاز (۲۱,۲ میلیارد دلار یا ۳۴ درصد)

و تولید برق (دلار آمریکا) قرار دارند. ۲,۳ میلیارد یا ۴ درصد. سرمایه‌گذاری‌های انتقال و توزیع نیروی برق به ۳۲۵ میلیون دلار محدود شده است و هدف آن ارتقاء شبکه توزیع در شهرهای ثانویه و مناطق روستایی است (Oecd-ilibrary, 2019). باید توجه داشت نقشی که آمریکا در روابط ایران و آذربایجان از ظرفیت‌های ایران در حوزه سرمایه‌گذاری شرکت‌های ایرانی استفاده نشده است.

نقش اسرائیل در کاهش روابط ایران و آذربایجان

با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، منطقه قفقاز (به علت جذابیت‌های استراتژیکی، امنیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی) مورد توجه ابرقدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله اسرائیل قرار گرفت. از این پس بود که نفوذ گسترده در این منطقه در دستور کار سیاست خارجی این کشور قرار گرفت. در واقع سیاست خارجی اسرائیل در قبال کشورهای این منطقه را باید در تداوم سیاست استراتژی پیرامونی (دکترین بن‌گوریون)، مبنی بر پیگیری اتحادهای منطقه‌ای در حلقه دوم همسایگان، یعنی همسایگان غیر عرب، طرح دکترین خاورمیانه‌ای شیمون پرز (خاورمیانه جدید) و عوامل درون و برون منطقه‌ای مؤثر بر اتخاذ سیاست خارجی آن دانست. استراتژی پیرامونی در سیاست خارجی اسرائیل در آسیای مرکزی و قفقاز که صحنه درگیری و رقابت‌های شدید بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در قالب‌های جدید است، با توجه به اینکه شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌ها از اولویت‌های سیاست خارجی سیاسی - امنیتی کشورهای این منطقه است در همکاری با ترکیه و استراتژی این کشور بستر و زمینه‌های مہیایی می‌یابد (Mufti, 1998: 33-34).

از طرف دیگر بر اساس دکترین خاورمیانه جدید، مشکل منطقه خاورمیانه را فقط یک کشور به تنهایی و یا حتی به صورت دوجانبه و چندجانبه نمی‌تواند حل کند بر اساس این طرح که نشان‌دهنده نگرانی‌ها و منافع اسرائیل است، همکاری اقتصادی برای اسرائیل با توجه به انزوای منطقه‌ای آن و تفاهم سیاسی به لحاظ تهدیدهایی که از جوانب گوناگون متوجه این کشور است، می‌تواند آن را در رسیدن به امنیت اقتصادی و سیاسی یاری رساند چراکه

همکاری اقتصادی یکی از مبانی بسیار مهم در استراتژی اسرائیل محسوب شده است و بر اساس آن اعتقاد دارد که بنیادگرایی اسلامی دقیقاً از جاهایی امکان خیزش و رویش دارد که از نظر اقتصادی ضعیف و عقب مانده باشند آنگاه است که اسلام می تواند با برپا کردن چنین خلأیی به تشدید منازعه دیرین صهیونیسم - اسلام بینجامد (Prez, 1993: 53).

در چنین چارچوبی است که اسرائیل نظر خاصی را به قفقاز داشته است، اقتصاد ضعیف و ساختار عقب مانده جهان سومی اگر نتواند به رشد مطلوب خود نائل آید، حضور ایران و دیگر کشورهای متخاصم اسرائیل را فراهم خواهد ساخت. لذا بر اسرائیل لازم است که با مورد توجه قرار دادن اقتصاد منطقه به شکوفایی آن کمک برساند. در این جهت سعی شده است که حتی الامکان از نفوذ ایران در منطقه کاسته شود. خاورمیانه جدید تداعی کننده نظم نوین منطقه ای است که در واقع مدلی از نظم نوین جهانی در قالب رویکرد تقلیل گراست که با تبعیت و حمایت ایالات متحده در منطقه پیدا کند. علاوه بر این، تلقی از اسرائیل به عنوان دروازه غرب و بخصوص ایالات متحده آمریکا و نیاز فوری این کشورها به دریافت کمک های مالی، کشورهای منطقه قفقاز را به استقبال از اسرائیل به رغم نارضایتی روسیه و ایران هدایت کرده است و در این راستا، کشورهای مذکور به بسط روابط خود با این کشور اقدام نموده اند. علاوه بر موارد مذکور برخی از عوامل خارجی دیگر در پیشبرد اهداف اسرائیل در منطقه قفقاز جنوبی مؤثر بوده اند که از جمله آنها می توانیم به حمایت های آمریکا همسویی منافع اسرائیل و ترکیه و بهره گیری اسرائیل از نفوذ ترکیه در میان برخی از کشورهای منطقه و اقتصاد ضعیف کشورهای منطقه که با روبرو شدن با کشوری غیرمذهبی، دموکراتیک و با اقتصادی قوی که می توانست دروازه غرب باشد و سرمایه گذاری های مالی بسیاری را برای جمهوری ها فراهم سازد، به فکر پر کردن خلأ اقتصادی خود برآمدند (Rubin, 1998: 10-12). روابط آذربایجان و اسرائیل به دلیل پیوند قوی، دوران بحرانی را پشت سر گذاشته است که ناشی از دشمنی ارمنستان است. برای مدت طولانی، مقامات ارمنستان و فعالان لابی تلاش کرده اند روابط آذربایجان و

اسرائیل را تضعیف کنند. اعتقاد بر این است که ترس از منزوی شدن در منطقه خاورمیانه، نیروی محرکه اصلی در پشت این اقدامات است. این سیاست در سال جاری زمانی به اوج خود رسید که در نتیجه فشار بیش از حد لابی ارمنی در اسرائیل، برخی از مراکز رسانه‌ای اسرائیل گزارش‌های دروغینی مبنی بر مشکلات همکاری نظامی اسرائیل و آذربایجان منتشر کردند. این موج دروغ‌گویی به سرعت سرکوب شد، زیرا بر کسی پوشیده نیست که اولی خود را متحد ایران، دشمن متقابل دو کشور شریک، می‌داند (Tural, 2019:4).

یکی دیگر از موانع همکاری بین این دو، مشارکت نظامی آمریکا، اسرائیل و آذربایجان است که تهران نمی‌تواند آن را بپذیرد. آنچه به نظر می‌رسد این است که ایران هم مناقشه قره‌باغ کوهستانی و هم تغییرات ژئوپلیتیکی را در سراسر منطقه مشاهده خواهد کرد، اما بدون دخالت نظامی، سیاسی یا اقتصادی. ساکنان آن عمدتاً آذربایجانی جذب شدن در جامعه ایران را دشوار می‌دانند. یکی دیگر از موانع همکاری بین این دو، مشارکت نظامی آمریکا، اسرائیل و آذربایجان است که تهران نمی‌تواند آن را بپذیرد. آنچه به نظر می‌رسد این است که ایران هم مناقشه قره‌باغ کوهستانی و هم تغییرات ژئوپلیتیکی را در سراسر منطقه مشاهده خواهد کرد، اما بدون دخالت نظامی، سیاسی یا اقتصادی. ساکنان آن عمدتاً آذربایجانی جذب شدن در جامعه ایران را دشوار می‌دانند. یکی دیگر از موانع همکاری بین این دو، مشارکت نظامی آمریکا، اسرائیل و آذربایجان است که تهران نمی‌تواند آن را بپذیرد. آنچه به نظر می‌رسد این است که ایران هم مناقشه قره‌باغ کوهستانی و هم تغییرات ژئوپلیتیکی را در سراسر منطقه بدون دخالت نظامی، سیاسی یا اقتصادی رصد می‌کند (Lachert, 2021).

تأثیر حضور اسرائیل در منطقه قفقاز جنوبی بر امنیت ملی ایران

اسرائیل از زمان تشکیل دولت، به دلیل عدم عمق استراتژیک همواره با خلاءهای امنیتی مواجه بوده است. توسعه کمونیسم و اتحاد دول عربی علیه اشغال غیرقانونی فلسطین سبب شد تا بن‌گوریون دکترین اتحاد پیرامونی را بر اساس اصل (دشمن دشمن تو، دوست من

است) پایه‌ریزی کند. این استراتژی بر اساس حفظ موجودیت و افزایش امنیت اسرائیل ترسیم شده است. در این سیر، با توجه به نگاه امنیتی و تهدید زای اسرائیل به خاورمیانه، این رژیم برای تشکیل یک ائتلاف ضد دشمنان عرب، اقدام به برقراری روابط با دو کشور مسلمان غیر عرب (ایران و ترکیه) و یک کشور مسیحی در آفریقا (اتیوپی) کرد؛ بنابراین در طول تاریخ شصت‌ساله اسرائیل نیز، مقامات صهیونیستی با ایجاد این اتحاد، در جهت افزایش امنیت پیرامونی و کاهش سطح تهدیدها در ابعاد اقتصادی، دیپلماسی، نظامی و اطلاعاتی - امنیتی برنامه‌ریزی کرد تا موازنه تهدید به نفع خود تغییر کند (شادمانی و یزدانی، ۱۳۹۷: ۱۵۴). تأثیرهای حضور اسرائیل در منطقه قفقاز جنوبی از چند بعد تأثیرگذار بر امنیت ملی ایران است که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

۱. باعث تقویت حضور نیروهای ناتو در قفقاز جنوبی می‌گردد
۲. ایجاد پایگاه‌های شنود در منطقه به‌خصوص در مجاورت مرزهای ایران
۳. افزایش حضور کارشناسان نظامی اسرائیل در قفقاز
۴. مهار اسلام‌گرایی موردنظر جمهوری اسلامی ایران در منطقه
۵. راه‌اندازی مراکز متعدد و مختلف فرهنگی به‌ویژه در آذربایجان از سوی اسرائیل برای یهودیان این کشور
۶. گسترش روابط فرهنگی اسرائیل با کشورهای منطقه
۷. سرمایه‌گذاری اسرائیل در بخش توریسم، صنعت و کشاورزی منطقه
۸. سرمایه‌گذاری اسرائیل در بخش‌های کشاورزی و صنایع شیمیایی و سموم دفع آفات
۹. همکاری‌های گسترده در صنایع مخابراتی - ارتباطی، زیربنایی و نفت در منطقه
۱۰. تقویت استراتژی غرب و راهبردهایی نظیر همه‌چیز در منطقه بدون حضور ایران
۱۱. اجرای سیاست‌های منزوی کردن ایران در راستای راهبرد امنیتی ایالات متحده یعنی «سیاست دست‌های کوتاه» در مورد ایران
۱۲. کاهش نفوذ ایران در بخش سخت‌افزاری نظامی و امنیتی

۱۳. کاهش نفوذ ایران در بخش‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی

۱۴. افزایش همکاری‌های امنیتی - نظامی اسرائیل در منطقه

۱۵. ارائه کمک‌های مالی و نفوذ در احزاب و نخبگان سیاسی و ایجاد واگرایی با سیاست‌های

جمهوری اسلامی ایران در منطقه و کاهش نفوذ ایران و تضعیف امنیت ملی ایران (کامران

دستجردی و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۲-۷۶).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جمع‌بندی

هم‌زمان با تحولات منطقه‌ای پس از فروپاشی شوروی، ایران حضور روزافزون نظامی آمریکا و ناتو را در مرزهای شمالی و به‌خصوص آذربایجان تهدید قلمداد می‌کند. سیاست آمریکا در چارچوب نظری واقع‌گرایی نوکلاسیک مبین آن است که این کشور به‌عنوان یک بازیگر عقلانی به دنبال بیشینه‌سازی منافع خود است. در مقابل آذربایجان نیز برحسب این چارچوب نظری دارای منابع انرژی و موقعیت مناسب است که در سایه همکاری با آمریکا به دنبال ارتقای منافع خود است. سیاست‌های آذربایجان که عمدتاً ناشی از نگرانی‌های امنیتی و مسئله بحران قره‌باغ بود موجب شد تا این کشور با آمریکا به شکل دهی نوع جدیدی از روابط منطقه‌ای دست زد که نفوذ بیش‌ازاندازه آمریکا در این منطقه را رقم زد. مسلم است که به سبب مناسبات تیره ایران و آمریکا، حضور آمریکا و تأثیرگذاری آن بر آذربایجان تهدید عمده‌ای علیه ایران و مانع شکل گرفتن روابط با آذربایجان خواهد شد. در سوی دیگر دولت آذربایجان پس از کسب استقلال بدون توجه به ملاحظات جهان اسلام به توسعه روابط خود با اسرائیل پرداخت این وضعیت نارضایتی تهران از باکو را به دنبال داشت. راهبرد آذربایجان در نزدیکی به اسرائیل به نیازهای ذاتی این کشور بازمی‌گردد. مقامات جمهوری آذربایجان اهداف متعدد سیاسی، اقتصادی و نظامی از گسترش مناسبات با رژیم صهیونیستی را دنبال می‌کنند. این مسئله موجب نزدیکی بیش‌ازاندازه و توسعه همکاری‌های طرفین شد. به‌هرحال سیاست غرب گرایانه آذربایجان موجب شد که شاهد تأثیرگذاری آن بر روابط ایران و آذربایجان باشیم که مصادیق آن سرمایه‌گذاری‌ها، عدم پیوستن ایران به شبکه انرژی، تنزل جایگاه روابط آذربایجان با ایران و گرایش به اسرائیل و مقابله غرب با ترویج الگوی ایرانی اسلامی در کشورهای مسلمان و ارائه مدل سکولاریسم ترکیه است؛ بنابراین باید گفت نقش آمریکا و اسرائیل در روابط ایران با آذربایجان واگرایی و کاهش همکاری است که از طریق دور کردن ایران و جایگزین کردن آن همراه است.

منابع

آجیلی، هادی؛ بهادر خانی، محمدرضا (۱۳۹۳)، اقتصاد سیاسی خطوط لوله انرژی در آسیای مرکزی و قفقاز، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۱۵۵-۱۳۰

اکبری کریم‌آبادی، نورالدین (۱۳۹۲)، بیداری اسلامی در کشاکش الگوپذیری از مدل حکومتی انقلاب اسلامی ایران و اسلام‌گرایی سکولار ترکیه، نشریه پانزده خرداد، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۳۶، صص ۱۲۸-۱۰۳

پناهی، علی‌رضا؛ امیری، اقبال (۱۳۹۴)، تأثیرات حضور اسرائیل در جمهوری آذربایجان بر امنیت

ملی ایران، نشریه پژوهش‌های سیاسی، تابستان ۱۳۹۴، شماره ۱۳، صص ۶۱-۳۰
تابع افشار، ساناز؛ برزگر، کیهان (۱۳۹۵)، رئالیسم نوکلاسیک و سیاست خارجی آمریکا؛ تحلیلی نظری بر فهم سیاست خارجی ایالات متحده، نشریه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، پاییز ۱۳۹۵، شماره ۴۷، صص ۷۰-۴۲

جعفری ولدانی، اصغر؛ صفوی همای، سید یحیی؛ حکیم، حمید (۱۳۹۴)، تغییرات ژئوپلیتیکی قفقاز و تأثیر عوامل ثابت ژئوپلیتیکی حاصل از آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آفاق امنیت، سال هشتم، شماره بیست و هشتم، پاییز ۱۳۹۴، صص ۱۶۰-۱۳۵

حکیم، حمید؛ جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۴)، تحولات ژئوپلیتیک قفقاز و امنیت جمهوری اسلامی ایران، نشریه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۹۱، صص ۶۴-۳۷

حمدی، نیلوفر؛ احمدی، حسین؛ میر ترابی، سعید (۱۳۹۹)، بررسی سیاست خارجی ترکیه و تهدیدات امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۳-۲۰۰۲)، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال دوازدهم، شماره ۴۸، پاییز ۱۴۰۰

خیری، مصطفی (۱۳۹۷)، روسیه و مناقشه قره‌باغ، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۰۲،

تابستان ۱۳۹۷، صص ۹۷-۱۲۳

زهرانی، مصطفی؛ فرجی لوحه سرا، تیمور (۱۳۹۲)، منابع بین‌المللی تداوم بحران قره‌باغ،

فصل‌نامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۳، صص ۱۳۴-۱۰۷

زیباکلام، صادق؛ آخوندی، هادی؛ نقی کیانی، علی (۱۳۹۳)، آمریکا و تأثیر آن بر دستیابی

ایران به هدف‌های خود در منطقه قفقاز؛ مطالعه موردی جمهوری آذربایجان، مطالعات

اوراسیای مرکزی، دوره ۷، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۰۰-۸۱

سلیمی، حسین؛ ابراهیمی، منار (۱۳۹۳)، مبانی نظری، فرانظری و نقد نظریه واقع‌گرایی

نو کلاسیک، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱، شماره ۱۷، صص ۴۲-۱۳

شادمانی، مهدیه؛ یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۹۷)، دکترین اتحاد پیرامونی و امنیت اسرائیل،

فصلنامه مطالعات سیاسی سال دهم، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۶۸-۱۴۷

شیرخانی، محمدعلی؛ مهاجر پور، حامد (۱۳۹۱)، واقع‌گرایی و نقش منابع انرژی در

سیاست خارجی، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دانشگاه آزاد شهر رضا، شماره

سیزدهم، زمستان ۱۳۹۱، صص ۴۱-۱

طاهری، ابوالقاسم؛ فرهمند، بهزاد (۱۳۹۳)، در نقش تعامل و تقابل سیاست خارجی آمریکا

و روسیه در توسعه منطقه قفقاز، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۷۱، شماره ۱۷،

صص ۱۸۱-۱۳۹

کامران دستجردی، متقی، افشین، رشیدی، مصطفی (۱۳۹۰)، حضور اسرا حضور اسرائیل

در قفقاز و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیل در قفقاز و تأثیر آن بر

امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (با کاربرد نظریه بازیها با کاربرد نظریه بازیها)،

جغرافیا (فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیای ایران) دوره جدید، سال نهم،

شماره ۲۸ بهار ۱۳۹۰، صص ۵۹-۸۴

کیانی، داود؛ شیر خانی، علی (۱۳۹۷)، بررسی تطبیقی سیاست آمریکا و روسیه در قبال امنیت انرژی در قفقاز جنوبی، نشریه مطالعات روابط بین‌الملل، پاییز ۱۳۹۷، شماره ۴۳، صص ۱۶۴-۱۳۱

متقی، افشین؛ بیژن، عارف؛ نجفی، سجاد (۱۳۹۴)، حضور نظامی آمریکا در جمهوری آذربایجان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران، نشریه مطالعات سیاسی، بهار ۱۳۹۴، شماره ۲۷، صص ۱۳۸-۱۰۹

مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۵) «از خلیج فارس تا دریای خزر»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال دوازدهم، شماره ۱۰-۱۰۹

مرادی، منوچهر (۱۳۸۵) «چشم‌انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تأمین ثبات و امنیت در قفقاز جنوبی: حدود و امکانات»، تهران: وزارت امور خارجه.

موسوی شهیدی، سید مهدی؛ احمدی کروج، سید عباس (۱۳۹۸)، زمینه‌های تعامل، رقابت و تنش در روابط ژئوپلیتیکی ایران و آذربایجان و ارائه مدل پیشنهادی، نشریه روابط خارجی، تابستان ۱۳۹۸، شماره ۴۲، صص ۱۰۲-۶۹

نیاکویی، امیر؛ صفری، عسگر (۱۳۹۶)، راهبردهای هسته‌ای متفاوت ایران؛ تبیینی از دریچه واقع‌گرایی نوکلاسیک، نشریه سیاست جهانی، شماره ۲۰، صص ۱۲۲-۸۵

Iea. (2018). Report extract Energy security:
<https://www.iea.org/reports/azerbaijan-energy-profile/energy-security>

Mufi, Malik (1998) "Daring and Caution in Turkish Foreign Policy",
The Middle East Journal, No. 4.

Oecd-ilibrary. (2019). Chapter 2. Investment in sustainable infrastructure in Azerbaijan: <https://www.oecd-ilibrary.org/sites/86850faa-en/index.html?itemId=/content/component/86850faa-en>

Prez, Shimon (1993) The New Middle East, USA; New York press.

- Ramezanzadeh, Abdollah (1996), Iran's Role as Mediator in the Nagorno-Karabakh Crisis, Contested Borders in the Caucasus
- Rubin, Barry (1998) "Notes on Turkey- Israel Relations", Foreign Affairs
- Tural, S. (2019:4). How the relations between Azerbaijan and Israel have developed, in spite of external shocks?: <https://www.unectf.org/en/how-the-relations-between-azerbaijan-and-israel-have-developed-in-spite-of-external-shocks/>
- Lachert, J. (2021). Nagorno-Karabakh as Part of Geopolitical Rivalry: <https://warsawinstitute.org/nagorno-karabakh-part-geopolitical-rivalry/>

